خراسان بزرگ:سال چهارم،شماره(۱۲)، پاییز ۱۳۹۲
Quarterly bulletin of Greater Khorasan:Vol.4, No. 12, Autumn 2013

نقش عوامل طبیعی در توزیع اکولوژیک زیستگاه‌های باستانی در بلوچستان ایران (مطالعه موردی: قبور سنگی دوره پارتیان در منطقه مکران جنوبی-بلوچستان)

سید رسول موسوی حاجی[۱]، سامان فرزین[۲]

تاریخ دریافت: ۹۲/۵/۱۶
تاریخ پذیرش: ۹۲/۸/۱

چکیده:

استقرار، توسعه فضایی و الگوی پراکنش محوطه‌های باستانی در درجه اول تابع شرایط محیطی و جغرافیایی آنهاست و عوامل مختلفی مانند موقعیت جغرافیایی، ارتفاع از سطح دریا، آب و هوا، خاک، پوشش گیاهی و همجواری آنها با عوارض طبیعی مانند کوه، دشت، رودخانه، جلگه و غیره نقش تعیین کنندهای در پیدایش و شکل گیری محوطه‌ها و رونق و شکوفایی آنها داشته است و همچنین هر یک از آنها به نحوی در وسعت و گسترش و توسعه و تعیین نقش آنها سهم بسزایی داشته است. برای مثال، رودخانه‌ها که منابع عمده تامین آب بشمار میرفتند در نواحی مختلف و در ارتباط با شرایط جغرافیایی حاکم با روشهای مختلف مورد بهره‌برداری قرار گرفته‌اند. همچنین نقش و تاثیر محیط جغرافیایی از زمانهای دیرین در شکل گیری و پیدایش تمدنها نقش اساسی داشته است بطوری که اگر در تمدنهای بزرگی همچون ایران، بین النهرین و مصر دقت کنیم متوجه نقش و تاثیر طبیعت در پیدایش این تمدنهای بزرگ میشویم.

پژوهش حاضر می کوشد تا تاثیر عوامل زیست محیطی و نقش آنها را در شکل‌دهی فضای استقراری قبور در دوره اشکانیان در حوزه مکران جنوبی(شهرستانهای نیکشهر و چابهار) در استان سیستان و بلوچستان مورد بررسی و مطالعه قرار دهد. برای دستیابی به این مهم، ابتدا منطقه مورد مطالعه، مورد بازدید قرارگرفت. نتیجه این بازدید، مشاهده‌ی تعداد کثیری از محوطه های باستانی دارای گورستان، مربوط به دوره پارتیان (اشکانیان) بوده است که اساس و زیربنای این تحقیق را تشکیل میدهند. نتیجه مشاهدات عینی و مطالعات انجام شده نشان میدهد که عمدتاً گورستانهای سنگی متعلق به دوره اشکانی، در مجاورت یا نزدیکی منابع آب قرار دارند و در دامنه صخره‌ها قرار گرفته‌اند و نشان از یک استقرار کوچرو دارند. با توجه به اینکه مجموع قبور در شرایط زیست محیطی تقریبا یکسانی قرار دارند، میتوان نتیجه گرفت که اقلیم و زیست بوم در این شیوه تدفین نقش بسزایی داشته است.

واژگان کلیدی:
شرایط زیستی، الگوی پراکنش، تدفین، اشکانی، مکران

۱. نویسنده مسئول دانشیار گروه باستان شناسی دانشگاه مازندران ایمیل: seyyed_rasool@yahoo.com
۲. دانشجوی دکترای باستانشناسی دانشگاه مازندران

مقدمه:

مکران (بلوچستان) ســـرزمینی است که از لحاظ محیطی و جغرافیایی بسیار متنوع است و این تنوع محیطی باعث تنوع رفتاری جوامع انسانی در گذشـــته و حال در آن شده است. به همین دلیل، توجه به شرایط جغرافیایی و عوارض گونهگون موجود در آن، از نظر باستانشناســی بســیار مهم میباشد. در منابع و نوشـــتههای قدیمی و جدید، در مورد خشونت محیط جغرافیایی بلوچستان صحبت به میان آمده است. ولی با اینکه غالب بلوچستان در مقایســه با اکثر نقاط ایران اینگونه است، نمیتوان این ادعا را به تمام نقاط بلوچســتان تعمیم داد، کما اینکه در این سرزمین هزاران سال اســت که جوامع انسانی زندگی و رفت آمد میکنند. از ســویی باید توجه داشــت که قرارگیری بلوچســتان در نزدیکی خط اســتوا، همجواری با کویر، کمی پوشــش گیاهی و همچنین انــدک بودن میزان بارندگی و دلایل دیگــر، باعث شــکل گیری چنین محیط جغرافیایی در این نقطه از زمین شده اســت. اما با وجود تمام این دشــواریهای محیطی زندگی از چندین هزار سال قبل تا کنون در آن جریان دارد و این خود مؤید این موضوع است که در میان تمام این دشواریهای زیستی، مناطقی در بلوچستان وجود دارد که امکان زیست مناسب را برای ساکنان آن فراهم میکند. از ســویی میتوان به این نتیجه رسید که انسان با تنوع رفتاری که از خود نشــان میدهد و انطباق خود با زیستگاه و شرایط محیطی، روشــهایی را بر میگزیند که از دشواریهای محیطی کاســته و از تمام امکاناتی که محیــط در اختیار او قرار میدهد، در جهت زیســت مناسب اســتفاده میکند. باید توجه داشــت که چگونگی محیط بر چگونگی زیستگاههای باستانی تاثیر میگذارد و از نظر باستانشناسان یکی از مواردی که در تحلیل عوامل رخدادها و چگونگی رفتارهای انسانی و جوامع باستان مد نظر قرار میگیرد؛ محیط و شرایط جغرافیایی اســت و دیگر اینکه، محیط باعث شــکل گیری، گسترش و گاه ویرانی استقراگاهها میشود. بلوچســتان و اقوامی که در طول هزارههــا در آن زندگی کرده و میکننــد، از نمونههایی هستند که توانستند با تطبیق خود با شرایط محیطی و انتخاب راهکارهای مختلف، به زندگی در این شــرایط دشــوار ادامه دهند و آثار باستانی قابل توجهی نیز از آنها بر جای مانده است که در مقالات و کتب بسیاری به آنها اشاره شده است.

دوران تاریخی در بلوچستان بویژه در منطقه مکران جنوبی (نیکشهر و چابهار)، در بر گیرنده نکات بسیاری از پدیدههای باســتانی و آب و هوایــی و جامعه شناســی اســت که خود حوزههای گستردهتری را پیش روی پژوهشگران میگشاید. آنچه که برای بسیاری از باستان شناسان جالب توجه میباشد این است که بلوچســتان چگونه مورد استقرار و سکونت واقع شده است و به راســتی چه موج مهاجرت و از کجا و چگونه به این منطقه در دوران تاریخی و بویژه در دوره پارتیان رخ داده است. بررسیهای باستان شناسی و پژوهشهای میانِ رشتهای چندی در این باره صورت گرفته اســت که عمدتاً مربوط به سالهای بسیار دور است. امروزه در دنیای باستانشناسی جای خالی چنین مطالعاتی بســیار احساس میشــود و نیاز و انجام چنین پژوهشهایی در سطوح مختلف علمی احساس میگردد.

پژوهش حاضر می کوشد تا با بررســی الگوی استقرار قبور ســنگی متعلق به دوره پارتیان، به این پرسش کلیدی پاسخ دهد کــه محیط جغرافیایی چــه تاثیری بر الگوی اســتقرار محوطههای باستانی در منطقه مکران داشته است؟

روش تحقیق:

تحقیق حاضر بر اســاس هدف از نــوع تحقیقات بنیادی و بر اســاس ماهیت و روش از نوع تحقیقات تاریخی اســت و جمعآوری اطلاعات مورد نیاز آن نیز به شــیوههای میدانی (بصورت بازدید از محوطهها و گورستانهای باستانی موجود و شناســایی شــده در حوزه مکران جنوبی: شهرســتانهای نیکشهر و چابهار) و اســنادی (بصورت فیشبرداری از تمامی منابع و مآخذ مربوط بــه موضوع مورد بحــث) انجام گرفته است.

موقعیت جغرافیایی حوزهی مورد مطالعه:

تمرکز این پژوهش بــر منطقه مکران جنوبی در اســتان سیستان و بلوچستان میباشد. این حوزه شامل شهرستانهای نیکشهر و چابهار است:

شهرســتان نیکشــهر: این شهرســتان در جنــوب غربی بلوچســتان بین ۲۵ درجه و ۴۵ دقیقه تــا ۲۷ درجه و ۲ دقیقه عرض شمالی و ۵۸ درجه و ۵۵ دقیقه تا ۶۱ درجه و ۱۵ دقیقه طول شرقی واقع شده است. شهرستان نیکشهر در منتهیالیه دارای ریگزارهای اســپکه، در قســمت جنوبی آن دشتهای منتهی به دریای عمان و بقیه اراضیاش کوهستانی میباشد.

شهرستان چابهار: این شهرستان با مساحت تقریبی ۱۷۱۰۰ کیلومتر مربع در جنوب شــرقیترین نقطه ایران در فاصله ۶۰ تا ۶۱درجه طول شــرقی و ۲۵ تا ۲۶ درجه عرض شمالی قرار گرفته است. شهرســتان چابهار از سمت شمال به شهرستان سرباز و نیکشهر، از شــرق به کشور پاکســتان، از جنوب به دریای عمان و از غرب به شهرســتان کنارک محدود است. از نظر آب و هوایــی این شهرســتان دارای آب و هوای گرم و مرطوب است و دارای زمســتان ملایم و معتدل و تابستان نسبتا گرم است. هر چند که در طول تابستان بادهای مونسون باعث تعدیل هوای منطقــه میگردد. ســه رودخانه گرگرو، کاجو و باهو کلات از منابع عمده تامین آب این شهرســتان

میباشـــند که نقش عمدهای را در جذب استقرارهای انسانی ایفا نمودهاند(خسروی، ۶۷:۱۳۷۴).

جغرافیای طبیعی منطقه مکران (بلوچستان):

زمینشناسی منطقه:

از نظر زمینشناسی شـــرق و جنوب شرق ایران به سه حوزه، نهبندان– خاش، لوت و مکران تقســیمبندی میشود. بخش وسیعی از شـــرق ایران به وســیله شن، ماســه و سنگهای آتشفشانی پوشیده شـــده اســت و در جنوب آن کویر وسیع لوت قرار دارد که عبور از آن به علت وجود کلوتو ماسه بیابانی مشـــکل اســت. آنچه در شـــرق ایران اهمیت دارد، فراوانی کانسارهای فلزی (مس، ســـرب، روی، قلع، کرم و تنگستن) و غیر فلزی (پنبه نسوز، منیزیت) است. زون مکران در جنوب گودال جازموریان قرار دارد. مرز غربی آن گسل میناب است و از جنوب به دریای عمان و در مشرق به مرز پاکستان محدود میشـــود ولی از نظر ویژگیهای زمینشناســـی با سن و جنس مشابه در پاکستان امتداد دارد. در حد شمالی این زون گسلها و راندگیهایی با روند شـــرقی– غربی وجود دارد که گســـل بشـــاگرد و فنوج از مهمترین آنها است (درویش زاده، ۱۳۸۳: ۱۲۷-۱۳۳).

کوههـــای بلوچســـتان از نظـــر زمینشناســـی متعلق به دورانهای دوم و سوم زمینشناســـی است و از سنگهای گچی و آهکی توام با ســـنگهای سیاه آتشفشـــانی تشکیل شده و مناظر زیبـــا و در عین حال وحشـــتناک کوهســـتانی بوجود آورده اســـت. بلندترین نقطه بلوچســـتان قله آتشفشـــانی نیمه فعال تفتـــان با ارتفاع ۴۰۴۲ متر از ســـطح دریا اســـت (گنجی، ۱۵۲:۱۳۵۳). منطقه نیکشـــهر واقع در زون مکران از جمله مناطق کوهســـتانی با درههای تنگ است که بر اثر فعالیتهای زمینشناســـی بوجود آمدهاند. ایـــن درهها محل عبور رودخانههای فصلی و دائمی هســـتند که در طی مسیر خود با رسوبگذاری در حاشیهها، زمینهای مناسب کشاورزی را بوجود آوردهانـــد. کاجو را نیز باید از جملـــه این رودخانهها دانســـت که در میان درههای فرو رفته و کوههای تیرهرنگ و فشـــردهای جریـــان دارد. کوههای اطـــراف کاجو دارای چینخوردهگیهای بسیار زیبا و متنوعی است (فورون، ۱۳۶۴: ۱۸۴).

ناهمواریها:

یک نظر اجمالی به نقشـــه ایران به خوبی نشان میدهد که بلوچستان منطقه کوهستانی و مرتفعی است، ولی ارتفاعات و برجستگیهای آن در همه جا به هم پیوســـته نیستند، بلکه حفرهها و حوضههای پســـت داخلی، ارتفاعات و کوهها را از همدیگر جدا میکند. مهمتریـــن این حفرهها عبارتند از: حفره کویر لوت در شمال، حفره جازموریان در مرکز و حفره هامون در شـــمال شـــرقی. کوههای مرکزی و جنوبی ایران که در استان کرمان به صورت رشتههای مرتفع و معتبری درآمده و مخصوصاً در مثلثی که میان کرمان و جیرفت و سیرجان قرار دارد، توده عظیم و دامنهداری را بوجود میآورند. ولی در شمال غربی جیرفت یا ســـبزواران این کوهها به دو رشـــته شرقی– غربی و شمالی– جنوبی تقسیم میشوند. رشته اول که از حدود جبال بازر شروع میشود، مانند دیواری به سمت شرق کشیده شده و در حقیقت کوهستانهای شـــمال بلوچستان را بوجود میآورد. این دیوار کوهســـتانی، حفرههای جازموریان و لوت را از هم جدا میکند و خطرأس تقســـیم کننده آبهای شمالی بلوچستان به شمار میرود(Fisher, ۱۹۶۸). رشته کوه دیگر پس از آنکه تا امتداد مشرق میناب در جهت شمالی – جنوبی پیش رفت، تغییر مســـیر داده و به موازات رشـــته اول یعنی با امتداد شرقی– غربی به طرف شـــرق بلوچستان پیش میرود. این رشته که به نام کوههای بم و بشـــاگرد شناخته شده، حد فاصل بین حفره جازموریان در شـــمال و جلگه ساحلی عمان در جنوب است. در مشرق کوههای سعید و سرباز و بم پشت را دنباله این رشته میتوان محسوب داشت. مهمترین کوههای موجود در این منطقه کوهســـتانی عبارت هســـتند از؛ تفتان، بزمان، بیرک، ملک سیاه، بم پشت و آهوران(گنجی، ۱۳۵۳: ۱۵۱). بـــه غیر از ارتفاعات ذکر شـــده (شـــکل ۱)، میتوان از ارتفاعات دیگری به موازات خط ساحلی نام برد که اصطلاحاً به آنها کوههای «میناتـــوری» یا «مریخی» میگویند (اداره کل حفاظت محیط زیست، ۱۳۸۶: ۱۹).

منابع آبی مکران:

در بلوچســـتان آنچه بیش از هر چیز اهمیت دارد منابع آبی هســـتند که به همراه حوضه جغرافیایی، بزرگترین عوامل در شکلدهی به استقرارهای انسانی و زیســـت بومها در منطقه شدهاند. بطور کلی بلوچستان یکی از مناطق کم آب ایران به شمار میآید و به همین دلیل، جز در بخشهایی از این منطقه، دیگر در هیچ قسمتی کشـــاورزی گسترش نیافته و تنها نخل و تولید خرما عمدهترین گونه کشـــاورزی را تشکیل میدهد (مرکز آمار ایران، ۱۳۵۶: ۴). در دوره پیش از تاریخ در منطقه بلوچســـتان، به علت عدم دسترســـی به منابع آبی مطمئن، اســـتقرارها به گونهای محـــدود تنها در کنـــار رودخانههای دائمی و با فصلی و به شـــکلی محدود شـــکل گرفتهاند. ولی در دوران تاریخـــی وضع اندکـــی متفاوت میشـــود وبه نظر میرســـد با ابداع قنات و دسترســـی به منابـــع آبی مطمئن (Falcon, ۱۹۷۵:۵۵) وضع استقرارها در این منطقه بویژه

در دوره پارتیان بهبود یافته و با یک افزایش کمی در شمار محوطه‌های تاریخی در این دوره روبرو هستیم که این وضع تا دوران اسلامی به ویژه تا دوره معاصر ادامه مییابد.

۳-۱- حوضه‌های آبریز: به طور کلی در نواحی خشک اشکال ناهمواری ویژهای ملاحظه میشود که اغلب آنها خاص این نواحی است، مانند حوضه‌های انتهایی که مسیلها به آنها ختم میشوند، چالههای بسته شور، دریاچههای شور، زمینهای شورهزار، تپههای صحاری ماسهای، صحاری سنگی و فلاتهای سنگلاخی (تریکار، ۱۳۶۹: ۱۲۶). در سیستان و بلوچستان نیز این عوارض به چشم میخورد و بر همین اساس پنج حوضه آبریز در استان وجود دارد که از این میان تنها حوضه آبریز هامون هیرمند در سیستان قرار دارد و بقیه در بلوچستان واقع شدهاند(شکل ۲). چهار حوضه آبریز بلوچستان شامل؛ حوضه دریای عمان با آبگیر کلیه مناطق ساحلی، حوضه آبریز جازموریان که آبگیر دو رودخانه مهم بمپور و هلیل رود است. رود اولی از مشرق به مغرب و دومی در جهت مخالف جریان دارد و هر دو به دریاچه هامون جازموریان منتهی میگردند. دیگری حوضه دشت لوت است که در آن سیلابهای بهاری از همه طرف جمع شده و به علت تبخیر شدید به نمک تبدیل میشوند و چهارمین حوضه، هامون ماشکید است (گنجی، ۱۳۵۳: ۱۵۴).

۳-۲- رودخانه‌ها: رودخانه از مهمترین عارضه‌های طبیعی است که همواره برای باستانشناسانی که به بررسی مناطق مختلف میپردازند، حاشیه آنها گزینه خوبی برای جستجوی استقرارگاههای باستانی است. رودها در بسیاری از مواقع در گذر زمان تغییر مسیر میدهند. تغییر مسیر این رودها متناسب با بستری که در آن جریان دارند، متفاوت است. به همین دلیل گاهی در کنار بسیاری از رودخانه‌ها شاهد وجود استقرارهای باستانی و معاصر در کنار هم میباشیم، ولی در کنار برخی از رودها تنها استقرارگاههای جدید شکل گرفته‌اند. حیاتی بودن رودخانه‌ها برای شکل‌گیری، جابجایی، گسترش و حتی نابودی زیستگاهها، امر مسلمی است و مطالعه این رودخانه‌ها و دنبال کردن جریان نوسانات آنها در طول زمان و دلایل آنها میتواند در تحلیل رخدادهای باستانی به ما بسیار کمک کند. در بلوچستان رودهایی مانند سرباز، کاجو، باهوکلات، کهیر (نیکشهر)، ماشکید، راپچ، سیانچان(تلخ آب)، کاروان‌در و دشتیاری وجود دارند (لشکری پور و دیگران، ۱۳۸۳: ۱۱۴-۱۲۶).

۳-۲-۱- رودخانه ماشکید: این رودخانه از ارتفاعات بیرک در ۹۸ کیلومتری غرب سراوان سرچشمه میگیرد و از مسیر دهستان زابلی به طرف جنوب شرق روان میشود. در طول مسیر رودهای دیگری به آن میپیوندد و در پنج کیلومتری جنوب روستای کوهک به مرز ایران و پاکستان وارد میشود. رودخانه ماشکید در نزدیکی کوهک از مرز سیاسی کشور خارج شده و وارد کشور پاکستان میگردد.

۳-۲-۲- رودخانه کاجو: از ارتفاعات چانف و لاشار در شمال قصرقند سرچشمه میگیرد و پس از وارد شدن به قصرقند به طرف مناطق جنوبی امتداد مسیر میدهد. طول این رودخانه ۲۲۰ کیلومتر است و در سالهای اخیر سدی بر روی آن در جنوب بخش قصرقند در حال احداث است به نام سد زیردان. این رودخانه به دلیل اینکه سیلابهای چانف و قصرقند را با خود همراه میکند، هنگام بارندگی بسیار خروشان میشود به گونهای که در این حالت اصلاً با مواقع عادی قابل قیاس نمیباشد و حتی باعث مسدود شدن راههای ارتباطی اهالی میگردد. بیشترین میزان میانگین دبی این رودخانه در ماههای دی و بهمن و اسفند ثبت شده است (سازمان آب منطقهای استان، ۱۳۸۴).

۳-۲-۳- رودخانه باهوکلات: از پرآبترین رودخانه‌های بلوچستان محسوب میشود. این رود در ۳۸ کیلومتری شمال غربی سرباز سرچشمه میگیرد و به نام رودخانه رگاپ به طرف جنوب سرازیر میشود. در ادامه با دریافت آب چند رودخانه کوچکتر به نامهای مهجکا (Mahjaka)، سیاه کئور (Seyah kaur) و هیچدر (Hichdor) در منطقه سرباز با رودخانه قوامک یکی شده و از این نقطه به بعد تحت عنوان رودخانه سرباز تا منطقه دشتیاری امتداد دارد. رودخانه سرباز در منطقه دشتیاری با نامهای «باهوکلات»، «باهو» و «مزنکور»شناخته میشود و با دریافت آب رودخانه کاجو به طرف دریا جریان پیدا میکند. این رود در مسیر خود در دشتهای رسوبی و هموار دشتیاری مزارع و باغات بسیاری را آبیاری میکند و در نهایت در خلیج گوادر به دریای عمان میریزد. از مهمترین شاخصههای این رودخانه، وجود زیستگاه تنها تمساح بومی ایران است که در زبان محلی به آن «گاندو» میگویند.

۳-۲-۴- رودخانه کهیر: این رودخانه را نیز باید در زمره رودهای مهم بلوچستان محسوب کرد که از ارتفاعات نیکشهر سرچشمه میگیرد و پس از گذشتن از اراضی پست و رسوبی کنارک در کنار روستای گوردیم به دریا میریزد.

۳-۳-سایر منابع آبی:

به غیر از رودخانه‌ها که مهمترین منابع آبی بلوچستان میباشند و مهمترین استقرارهای باستانی بلوچستان را در حاشیه خود جای دادهاند، میتوان از منابع دیگری نام برد که در درجه دوم اهمیت قرار دارند. این منابع قناتها، چاهها و برکههای مصنوعی هستند که اهمیت آنها در دورههای

جدیدتر مانند قرون اسلامی بیشتر از پیش است. در بسیاری از مناطق بلوچستان مانند سراوان، هیچان، نیکشهر و چابهار قناتهایی وجود دارند که مزارع و نخلستانها را مشروب میکنند و منبع شـرب مردم نیز به حسـاب میآیند. چاهها بیشتر در مناطق سـاحلی دریا ایجاد شدهاند و بیشـترین حلقههای چاه در مناطق زرآبـاد، کنارک و چابهـار به خصوص بخش پلان و دشتیاری مشـاهده میشـوند. قناتها عموماً از بستر رودخانههای فصلی تغذیه میشـوند و طـول آنها از قناتهای موجود در سایر نقاط ایران کمتر اسـت. در هیچان ۱۳تا ۱۸ رشته قنات وجود دارد و یک چهارم روسـتاها از نعمت قنات برخوردارند (بریمانی و دیگران،بی تا: ۳۸-۳۹).

پوشش گیاهی:

کمی باران سـالانه و کوتاه بودن فصل ریزش باعث شده که منطقه سیستان و بلوچسـتان از نظر نباتات طبیعی خیلی فقیر به نظر برسد، ولی گیاهان این ناحیه را طبیعت طوری با محیط سازگار ساخته که دانهها یا پیازها ممکن است در مقابل چندین سال خشـکی مقاومت کرده و زنده بمانند. چگونگی پوشش گیاهی استان سیستان و بلوچستان متناسب با شرایط اقلیمی و نوع خاک اندکی متفاوت است و در این میان برخی گونههای گیاهی در تمام استان پراکندهاند ولی برخی دیگر تنها در نقاط خاصی قابل مشاهده میباشند. البته دخالت انسان در کم و یا زیاد شـدن برخی گونهها را نباید از ذهن دور کرد؛ کما اینکه در مناطق ساحلی نوعی گونه غیر بومی کهیر وارد منطقه شده است که با گونه اهلی آن متفاوت است و به دلیل پراکندگی زیاد آنها تبدیل به یک معضل منطقهای شدهاند.

نبود پوشـش گیاهی در مناطق خشک به دلیل عدم کفایت منابع آبی کمتر از حدی است که بتواند به نحو موثر سنگها را از تخریب محافظت کند. همین موضوع یعنی کمی پوشـش گیاهی خود در ضخامت خاکها نیز موثر است (تریکار، ۱۳۶۹: ۱۷). در منطقه مورد نظر اغلب کوهها فاقد پوشـش گیاهی میباشند و انبوهترین پوشش گیاهی را در بستر رودخانههای فصلی، آبراههها و همچنین دشـتهای رسـوبی مشـاهده میکنیم. برای نمونه در دشـتهای هموار و رسـوبی مناطق چابهار، کنارک و دشـتیاری گاه بیشـههای انبوه درختان و درختچهها وجود دارند که منبع مناسبی برای سوخت، چرای دام و ... میباشند.

در استان سیسـتان و بلوچسـتان گیاهان بسیاری رویش میکنند اما گونههای غالب شـامل گون، درمنه، گراسـها، جگن، نی، قیچ، شـور، خارشـتر، اسفناج وحشـی و یونجه، بوتهها و درختانی مانند آدور، کلهگاه، چهل فتوک، شـمس پنج انگشت، شـمس گور، چگرد، کنار، داز، گز، پیر، کهور و بوتههای کوهسـتانی نیز از جمله گونههـای گیاهی منطقه اسـت (قنواتی و دیگران، ۱۳۸۲: ۳۰) در این میان، گز گونه فراگیر در منطقه جنوب شـرق اسـت. داز یا نخل وحشی با اسـم علمـی(Ritchieana Nannorhops)، نیز در آبراههها و مناطق کوهسـتانی بلوچسـتان پراکنده است و در اراضی ماسه ای- رسـوبی و هموار ساحلی از آن مشاهده نمیشود. این گیاه در صنایع دستی و ساخت وسایل حصیری در بلوچستان از اهمیت ویژه ای برخوردار است. (همانجا)

۵-اقلیم

استان سیستان و بلوچستان، در نواحی شمال و شمال غرب خود گرما و خشـکی بیترحم کویر را تجربه میکند و در غرب متاثر از شرایط کوهسـتانی و ارتفاعات آن نواحی است و در جنوب از پهنه وسـیع آبهای عمان تاثیر میپذیرد. در شـمال و شمال شرق با کشورهای افغانسـتان و پاکستان و اقلیم نه چندان مسـاعد آنها ناچار به همسایگی اسـت (سازمان هوا شناسی کشـور، ۱۳۸۰: ۹). با توجه به این عوامل تاثیرگذار، برخی از پارامترهای اقلیمی را به طور مختصر میتوان به شرح زیر بیان کرد:

۵- ۱- بارندگی: بیشـترین میزان بارندگی استان در پاییز و زمستان میباشـد ولی در ماههای گرم نیز تحت تاثیر سیستم مرطوب مانسـون هندوسـتان بارندگیهای خوبی در استان مشاهده میشود.

۵- ۲- دما و رطوبت: بلوچسـتان به دلیـل نزدیکی به خط اسـتوا از گرمترین مناطق ایران به حساب میآید و در تابستان تمام منطقه در معرض اشـعه عمودی آفتاب قرار میگیرد. در فصل تابستان قسمتهای سـاحلی به علت رطوبت فراوان و همچنین حوضه جازموریان در نتیجه پسـتی زمین، بیاندازه گرم و طاقت فرسا اسـت ولی کوهسـتانها و نواحی مرتفع مخصوصاً اطـراف توده آتشفشـانی تفتان نسـبتاً خنک و قابل تحمل اسـت (گنجی، ۱۳۵۳: ۱۵۲). به غیر از ارتفاع و همچنین موقعیت جغرافیایی، تاثیر کم فشـارهای حرارتی صحاری آفریقـا و عربسـتان و کویر لوت ایـران در فصل تابستان سبب بالا بودن دمای هوا در اکثر ماههای گرم سال در این مناطق میشـود، طوری که در قصرقند در فصل بهار و تابسـتان با میانگین دمای ۳۱/۸ و ۳۲/۵ درجه سانتیگراد گرمترین مناطق محسـوب شـده و در پائیز و زمستان که از شدت تابش خورشد کاسته میشـود میانگین هوا کاهش پیدا میکند و به ۲۳/۱ درجـه در پائیز و ۱۹/۶ درجه سـانتی گراد در زمستان تنزل میکند. مناطق سـاحلی بلوچستان به دلیل نزدیکی به دریا دارای نم نسبی بالایی هستند. در این میان با توجه به آمار و اطلاعات، بخش قصرقنـد نیز از نم دریا متاثر میشـود به حدی که نم نسـبی در ماههای دی ۵۰، بهمن و

اسفند ۴۵ و فروردین، اردیبهشت و خرداد بین ۳۰ تا ۴۰ درصد بوده است (سازمان هوا شناسی کشور، ۱۳۸۰: ۱۴۷-۱۴۶).

مسیرهای ارتباطی مکران (بلوچستان):

فلات بزرگ ایـــران در موقعیت جغرافیایـــی خاصی واقع شده است و به این ســـبب همواره در طول تاریخ طولانیاش همچون پلـــی بین شـــرق و غرب بـــوده اســـت. همچنین باستانشناسان معتقدند که بلوچستان یک راهرو ارتباطی بین هندوســـتان و غرب ایران و میانرودان است (Caldwell, ۱۹۶۷: ۲۴). ایـــن نظریه بر اســـاس یافتههای باســـتانی و محوطههای حفاری شده در سالهای گذشته تایید شده است. با توجه به کوهســـتانی بودن بلوچستان و وجود کویر، مناطق قابل تردد خاصـــی در این ناحیه وجـــود دارد که میتوان گفت کماکان نیز از مسیرهای اصلی رفت و آمد محسوب میشوند.

سلســـله کوههای اطراف بیابان مرکزی تاثیـــر زیادی بر وضعیت و مســـیر راهها گذاشـــته و رفت و آمد را به راههایی در امتداد حواشـــی بیابان و دامنه کوهها منحصر کرده است. رفت و آمـــد در مناطق کوهســـتانی فقط از نقاط مشـــخص گذرگاههای طبیعی انجام میشود و ســـپس به داخل دشتها ادامه پیدا میکنـــد . اســـتقرارگاهای قدیم انســـانی در کنار منابع آبی این دشـــتها واقع اســـت. موانع طبیعی تاثیر زیادی در نگهـــداری و حفـــظ هویـــت فرهنگی و تـــداوم تاریخی آنها در جوامع انســـانی دارد و مشـــاهده این نکته که چگونه مســـیر راههای زمینی در زمانهـــای قدیم بـــا زنجیره ای از اســـتقرارگاههای ارتباطی بـــه یکدیگر اتصـــال مییافتند و چگونه این خطوط ارتباطی در زمانهای جدیدتر هم اســـتفاده میشدهاند، شگفت آور است (سیدسجادی ،۱۳۸۸: ۲۵۴).

در کل باید در بلوچستان از ســـه گونه مسیر ارتباطی سخن گفت؛ یکی راههای اصلی که با امتداد شـــرقی- غربی خود از بخشهای مناســـب (از نظر موقعیت جغرافیایی) عبور میکرده و باعث اتصال مناطقی مانند کرمان و ســـرزمینهای شـــرقی بلوچستان و دره سند میشـــدند. این راهها از گذشته تاکنون معتبر ماندهاند و از مســـیرهای اصلی ارتباطـــات تجاری و فرهنگی میان ایران و دره ســـند از پیـــش از تاریخ تاکنون به شمار میروند. گذرگاههای طبیعی مانند خیبر (Kheybar) بولان (Bolan) و گومال (Gomal) در پاکستان، مناطق دره ســـند را به ایران و افغانســـتان متصل میکنند. امتداد این راهها در ایران تا مناطق شـــرقی ایران و بخشـــهای مرکزی فلات امتـــداد دارند. از مهمتریـــن راههایی کـــه از ایران به گذرگاههـــای مذکور متصل میشـــود، مســـیری اســـت که از کرمان به ایرانشهر و از کنار آبادیهایی میگذرد که در حاشیه دو رود مهم هلیلرود و بمپور شـــکل گرفتهانـــد. پس از این، مسیر به طرف شرق امتداد دارد و از ســـراوان کنونی و فاصله بین رشته کوههای سیاهان (Siahan) و کوههای بم پشت (Bamposht) عبور میکند(سید سجادی، ۱۳۷۴:۲۱۳).

گونه دوم، مســـیرهای ارتباطی اســـت کـــه دارای جهاتی شمالی- جنوبی هســـتند و مناطق مختلف شـــرق و جنوب شرق ایران را به هم متصل میکردند. این دسته از مسیرهای ارتباطی نیز مانند دســـته اول از گذرگاههـــای طبیعی عبور میکنند. دادههای باستانشناســـی از جمله ســـفالهای مشابه میان مناطق باستانی بلوچستان و دشـــت سیستان حاکی از این ارتباطات درون منطقهای در هزارههای دوم و سوم قبل از میلاد است. تپههای شهرســـوخته، بمپور، دامین و مناطق بســـیار زیاد دیگری که حفاری نشـــدهاند ولی در بررسیهای سطحی شناسایی شـــدهاند، از طریق این راهها با هم ارتباط برقرار میکردند. شهرستان کنونی نیکشهر و درههای آن نیز در مســـیر این ارتباطات واقع شـــدهاند. راه کنونی که از کنار رودخانه دامین، سرباز و در نهایت دشتهای هموار باهوکلات میگذرد، به احتمال بســـیار زیاد در دوران باســـتان نیز مناطق شمالی و جنوبی بلوچســـتان را به هم متصل میکردند. در این میان نیکشهر و راههای آن حالت واســـطهای میان مناطق ساحلی و شمالی بلوچستان دارند.

گونه سوم، مســـیرهای ارتباطی دریایی است که بر اساس نظر باستانشناســـان، در هزاره دوم قبل از میلاد رونقی بیش از راههـــای زمینی پیدا میکننـــد. تجارتهـــای دریایی میان محوطههای باســـتانی ایران و مناطق جنوبی خلیج فارس و دریای عمان و همچنین میان ایران و شـــبه قاره هند از دیرباز رونق داشـــته و در این میان ســـواحل مکـــران از مهمترین ایستگاههای کشتیها محســـوب میشدند (Alden, ۱۹۸۲: ۶۱۳-۶۴۰). در تجـــارت دریایی، گذرگاههای شهرســـتان نیکشهر و در کل مسیرهای شـــمالی -جنوبی بلوچستان از اهمیت خاصی برخوردار بودند چراکه احتمالا در مســـیرهایی قرار گرفتهاند کـــه کالاهای تجارتی از طریق آنها تا ســـاحل انتقال داده میشد.

مختصری درباره جغرافیای تاریخی مکران در دوران باستان:

بخشهای اصلی بلوچســـتان فعلی خصوصاً نواحی ساحلی دریای عمان در دوره هخامنشـــی با عناوین (مک، مکا، مکیا و مچی) یاد شده است. داریوش در کتیبه بیستون کشورهای زیر سلطهاش را که بیست و ســـه مورد هستند، از مرکز یعنی پارس شروع کرده، ابتدا ایالتهای غربی، سپس مناطق شرقی را ذکر کرده است. آخرین ایالتی که نام برده «مکا» است که پس از «رخج» آمده اســـت (رالف، ۱۳۸۴: ۳۳). ایالت «مکا» در کتیبههای هخامنشی از لحاظ ترتیب ســـاتراپیها جایگاه ثابتی ندارد. اغلب در شمار آخرین ایالات و در کنار ساتراپهای

شرقی امپراطوری هخامنشیان آمده اســت(پیرنیا، ۱۳۸۱، ۱۳۰۱). در مورد ساتراپی «رخج» اتفاق نظر وجود دارد که به محدودهی بلوچستان شــمالی و قندهار فعلی اطلاق میشده است (رالف، پیشین: ۳۳). با توجه به اینکه ایالت «مکا» [در کتیبه بیستون]، آخرین ایالت ذکر شده در کتیبه است و بعد از «رخج» آمده، چنین استنباط میشود که قلمرو جغرافیایی آن مطابق مرزهای جنوب شرقی امپراطوری هخامنشی بوده و در دورههای بعد از آن، مکران و امروزه بلوچستان نامیده شد. مؤید این مطلب کتیبهی دیگری از داریوش در تخت جمشید اســت که از ایالت «مکا» به عنوان آخرین ایالت و در ردیف کشورهای شــرقی بعد از «هند»، «گندار» و «سکائیها» یاد کرده است (همان: ۸۳).

در زمان ســلوکیها به منطقه بلوچســتان «گدروزیا» گفته میشد. اســکندر مقدونی پس از تصرف ســاتراپیهای شرقی امپراتوری هخامنشــی راهی هند گردید ولی نتوانست فراتر از سند برود، از اینرو تصمیم گرفت تا پس از یک سفر طولانی که ســپاهیانش فرسوده شده بودند، از شــرق به جانب غرب بازگردد. وی در بازگشــت ســپاهیان خود را به سه قسمت تقسیم کرد و بخش اصلی سپاه به فرماندهی شخص وی راه گدروزیا را در پیش گرفت. همراه سپاه اسکندر جغرافیدانانی بودند که در نوشــتههای خود از کیفیت این ســرزمین خبر میدهد. جغرافیانگاران یونانی، بلوچســتان را به ســه بخش تقســیم کرده بودند: بخش شــرقی آن که به رود هینگول (Hingol) ختم میشــد، ســرزمین اوریتایی بود. سرزمین «ایختیوفاگی» یــا «ماهیخواران» در ســواحل مکران قرار داشــت و ســرانجام «گدروزیا» که نواحی داخلی بلوچستان ایران و پاکســتان را در بر میگرفت (مهرآفرین و موســوی حاجی، ۱۳۸۸: ۵۵-۶۶).

در دوره ساســانی بــرای اولین بار از بلوچســتان با عنوان «مکران» یاد شده اســت. شاپور اول ساســانی در کتیبهی کعبه زرتشــت دربارهی شــهرها و ایالات زیــر فرمان خود چنین نوشته است: خداوندگار ایران شــهرم و این شهرها (کشور) را دارم: پارس، پارت، خوزستان، ... کرمان، سکستان، توران، مکران، پارتیان، هندوستان، کوشــان شهر تا فراز به بیشــاپور،... (اکبر زاده، ۱۳۸۲: ۴۲). به نظر میرسد که این «مکران/مکوران» همان «مکا»ی دوره هخامنشی باشد که به تدریج به «مکران» تبدیل شده است.

الگوی استقرار جوامع در مکران از گذشته تاکنون:

یکجانشینی و معیشــت مبتنی بر کشــاورزی و باغداری در اکثر نقاط بلوچســتان به خصوص در امتــداد رودخانهها جریان دارد. کشــاورزی در مناطق جنوبی بلوچستان که در متون تحت عنوان «مکران» شــناخته میشــود، بیشــتر از دامپروری و کوچگردی رواج دارد. کشــاورزی در بســیاری از نقاط بلوچستان از جمله ســراوان، دزک، بمپور، ایرانشهر، قصرقند، نیکشــهر، لاشــار و دشــتیاری رونق دارد. درآمد حاصل از کشاورزی بیشــتر از دامپروری است و حتی این دو گونه زندگی باعث بوجود آمدن تفاوتهایی در نظام اجتماعی- اقتصادی اقوام بلوچ نیز شده است

در تمام نقاط بلوچســتان میتوان قبایلی که در طول ســال جابجا میشوند را مشــاهده کرد. کوچگردی موضوع تازهای در این منطقه نیســت و باید پیشــینه آن را تــا هزارههای گذشــته به عقب برد. با توجه به بررســیهای باستانشناسی انجام گرفته در منطقه ســرحد و خاش، میتوان به این نتیجه رســید که این منطقه برای زندگی شــبانی از پیش از تاریخ (هزارههای سوم و دوم ق.م) تا سده معاصر مناسب بوده است (Marucheck,۱۹۷۵:۲۷۲-۲۸۳).

از آنجا که اساس و ریشه کوچ نشینی با وضعیت جغرافیایی رابطه مســتقیمی دارد، باید کوچنشــینی و کوچ را از دیدگاه جغرافیا به عنوان نوعی شیوه معیشت بررسی کرد؛ زیرا نشان دهنده حاکمیت جبر محیطی و هماهنگی انسان با آن است. این حرکت و جابجایی بر اســاس نظریــه صاحب نظران به دو شــیوه کوچ افقی و عمودی انجام میشود(ســید سجادی، ۱۳۷۴:۱۷۹). در شــیوه کوچ افقی، شــتر دام اصلی است که همراه آن تعدادی بز نیز دیده میشود. در منطقهای که پوشش گیاهی مثل خارشتر و سایر گیاهان خشــکزی از بین برود یا کم شود، کوچنشــین در پهنه صحرا به حرکت در میآیند. در حقیقت این قبایل در پهنه صحرا به دنبــال منابع آب و علف در گردشــند. در کوچ افقی جهت حرکــت و در نتیجه مکان مورد نظر معمولاً به طور دقیق مشــخص نیست و همچنین زمان کوچ مشخص نبوده و هر گاه موقعیت ایجاب کند کوچ صورت میپذیرد.

ویژگیهای طبیعی ساختاری و گونه شناسی قبور سنگی مکران:

با انجام بررسی باستانشناختی در شهرستانهای نیکشهر و چابهار، تعداد ۲۵ محوطه دارای تدفینهای اشکانی شناسایی گردید (شکل ۴). مطالعهی این قبور، نشــان میدهد که فرم قبور سنگی به دو دسته کلی: مربع (شــکل ۵) و مدور (شکل ۶) تقســیم میشــوند. البته در موارد اندکی هم فرم این قبور بیضی است و در ســاختمان آنها از سنگهای موجود در محل، بدون هیچ ملاتی اســتفاده شده اســت. این گورها بر روی دامنه کوه پراکنده شدهاند (شــکلهای ۷ و ۸) و تمامی آنها در مجاورت منابع آبــی و دریا و رودخانه هــای فصلی و دائمی (شــکلهای ۹ و ۱۰) از قبیل: رودخانه باهــو کلات، رودخانه

کاجو، رودخانه کهیر، رودخانه بنت، رودخانه توتان، رودخانه جسیس، رودخانه شهریانچ، رودخانه رامپک، رودخانه اسپید سر، رودخانه سرباز، رودخانه ماشکید و بعضی رودخانه‌ها که هم اکنون خشک شدهاند و بستر آنان فقط بجای مانده همچون رودخانه سورمیچ و رودخانه توتان قرار گرفته‌اند. پوشش گیاهی آن نیز شامل: کنار، چگرد و بوتههای صحرایی است (شکل ۱۱). برخی از گورهای سنگی دارای دیوارهای مستطیل است که با تخته سنگهای نامنطم پوشیده و بلندی آنها به طور میانگین از سطح زمینهای اطراف بین ۱/۲۰ تا ۱/۵۰ متر است. سقف قبور که با ورقههای نامنظم سنگی درست شده با خاک پوشیده شده است. یک سوی دیوارها معمولاً دارای بخشی است که نیمه باز است و شبیه در ورودی قبر است (شکل ۷). نکته دیگر آنگه در بلوچستان به این نوع از تدفینها دمبی یا دامبی میگویند و وجه تسمیه آن هم به علت محوطهای به همین نام در اطراف چابهار میباشد که تعداد فراوانی از این نوع قبور در آنجا کشف و ثبت گردیده است.

سنگهای دیوارهای قبور محوطه دامب کوه بدون ملاط روی یکدیگر چیده شده بودند و به همین سبب امروز به کلی خراب شده و از شکل اصلی خود خارج شدهاند. . قطر متوسط دمبیها بین ۳ تا ۳/۵ متر در نوسان است و ارتفاع باقی مانده آنها به طور تقریبی بین ۵۰ تا ۷۰ سانتیمتر است. سنگهای این قبور به صورت خشکه چین روی هم قرار گرفته‌اند و بر اثر فرسایش طبیعی و انسانی سنگهای آن از جای اصلی خود جابجا شده و در اطراف سازه اصلی پراکنده شدهاند. این موضوع خود حاکی از بیشتر بودن ارتفاع واقعی این گونه سازهها در دوره اشکانی است که نمونههای سالمتر آن از مناطق باهوکلات به خصوص محوطهای به نام دمب کوه بدست آمده است (شکل ۱۲) و تصویر ماهواره ای از این محوطه، به وضوح نحوه قرارگیری آن را در مجاورت رودخانه نشان میدهد (شکلهای ۱۳و ۱۴). سنگهای به کار رفته در ساخت این دمبیها، قلوه سنگهای نسبتاً بزرگ کف رودخانه است که بر اثر مرور زمان به صورت سیاه کدر درآمدهاند. نحوه قرارگیری قبور متفاوت است و اکثر این دمبیها دارای جهت شمالغربی – جنوبشرقی هستند(فرزین، ۱۳۹۰).

با توجه به آثار پیش از تاریخی و تاریخی شناسایی شده در منطقه مکران که شامل محوطه‌های بسیار کوچک و پراکنده میشوند، بنظر میرسد استقرارهای منطقه بصورت موقت، کوچرو و کپر نشینی بوده است. قبور سنگی یافت شده در این منطقه، گواهی مطمئن و سندی موثق در اثبات این مدعا است زیرا تاکنون هیچ رد و نشانی از محل زندگی دائم و استقرارهای بزرگ اجتماعی که این قبرستانها متعلق به آنها بوده باشند، شناسایی نشده است.

نتایج مطالعات نشان میدهد که آب و هوای منطقه و وضع جغرافیایی آن از هزاره چهارم پیش از میلاد تا دوره معاصر کما بیش یکسان بوده است (Raikes and Dyson, ۱۹۶۱: ۲۶۵-۶۶) و الگوی کوچروی و استفاده از مصالح بسیار ساده و کم دوام محلی برای معماری امری رایج در منطقه بوده و کوچروی و دامداری به عنوان الگوی مورد پذیرش و سازگار با شرایط اقلیمی جغرافیایی منطقه طی هزاران سال مورد پذیرش ساکنان منطقه درآمده است. تنها در دوره اسلامی با افزایش توان مدیریتی محلی و به دنبال آن حفر قناتها و بکارگیری و بهره برداری از زمین با استفاده از فنون پیشرفته کشاورزی همانند آبیاری و مدیریت منابع آبی و تقسیم آن که توسط خوانین و اشخاص قدرتمند محلی اعمال میشده است در بخشهایی این الگو به زندگی یکجانشینی و کشاورزی تغییر یافته است اما در طی این دوران همچنان الگوی رایج معیشتی همان دامداری و کوچروی بوده و کانونهای این گونه زندگی به طور برجسته در اطراف همین مناطق روستایی یکجانشین متمرکز است.

آنچه درباره ساختار محوطه‌های دوران پارتی در اطراف رودخانه‌های باهوکلات، ماشکید، کاجو و سرباز در شهرستانهای نیکشهر و چابهار- بر پایه مشاهدات و برداشتهای سطحی- میتوان اظهار داشت، این است که اکثر این محوطه‌ها تک دورهای بوده و فاقد لایهها و دورههای مختلف فرهنگی هستند. بافت ویژه خاک و زمین در بلوچستان به استثنای جلگه بمپور و حوزه آبریز جازموریان، دارای سطحی سنگی و سنگلاخی است و زمینهای رسوبی به ندرت دیده میشوند و به همین دلیل خاک دارای ارزش فراوانی است. این مسئله در ساختار ظاهری بسیاری از استقرارهای باستانی منطقه نیز موثر و مهم بوده و درست به همین دلیل است که بسیاری از محوطه‌ها و تپههای بزرگ و کوچک در بیشتر نقاط بلوچستان دارای یک لایه با یک دوره سکونت هستند.

نتیجه:

بلوچستان یکی از نقاطی است که بر سر راه مهاجرت نخستین گروههای انسانی از افریقا به سوی شرق آسیا قرار داشته و از این رو یکی از مناطق مهم و کلیدی برای تحقیق در مورد شکل گیری نخستین جوامع انسانی به شمار میرود. موقعیت خاص منطقه که بر سر راه ارتباطی شرق به غرب (هند به بینالنهرین و مصر) قرار گرفته است، موجبات شکوفایی تمدنهایی را فراهم کرده است که در برههای از زمان به عنوان حلقهی ارتباطی بین مناطق فوق ایفای نقش مینمودهاند. این محوطه‌ها در محیط طبیعی تقریباً ناپایداری

رشــد کرده بودند که به واســطهی حلقهی ارتباطی بزرگ و بزرگتر شدند.

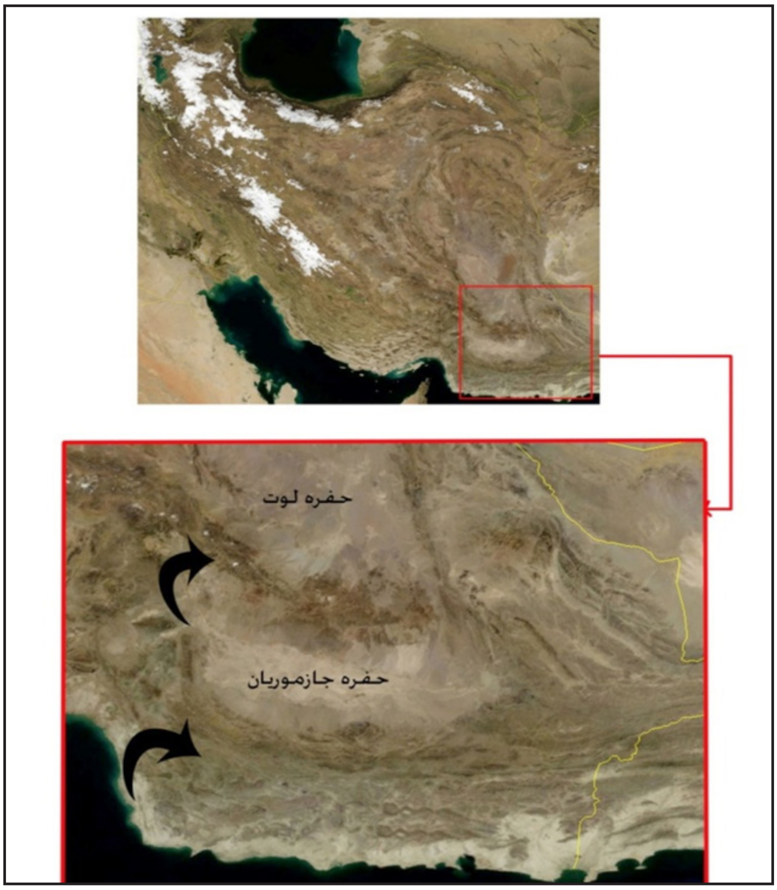
همانگونه که گفته شــد، در بررســی الگوهــای مختلف استقراری در بلوچستان بیش از هر چیز باید عامل محیطی را در نظر داشت. دوام این الگو در حقیقت وابسته به واکنشهای یکسانی بوده که مردم ســاکن در مکران(بلوچستان) در طی زمان های مختلف به این مســئله بروز دادهاند. کمبود خاک با کیفیت، سنگلاخی بودن منطقه و کمبود جریان دائمی آب، سه عامل مهم در برقراری این شیوهها در طی دوران مختلف تاریخی بوده است. اگر چه شواهد باستانشناسی در سدهها و هزارههای پیش از میلاد کمی با زندگی امروز متفاوت است اما به نظر میرسد که سنت کوچنشینی و نبود استقرارهای دائم در این منطقه باعث بوجود آمدن این شیوه زندگی شده است. و این شــیوه زندگی (کوچروی) در ارتباط مستقیم با طبیعت شکل میگیرد

زندگی یکجانشــینی که تابعی از شــیوه معیشت مبتنی بر کشــاورزی اســت، تنها در مناطقی بوجود آمده است که دو ویژگی از سه ویژگی گفته شــده در بالا یعنی آب دائم و خاک مناســب در مناطق مربوط وجود داشته باشــد و این ویژگی خود تابعی از طبیعت و آب و هوا هســتند کــه در نقاط اندکی از بلوچستان دیده میشــود. بنابراین و با توجه به موارد مطرح شــده، میتوان این گونه بیــان نمود که به طور کلی، شــکل ظاهری محوطهها نیز تابعی از شــرایط محیطی بلوچستان بوده اســت و این شــرایط در همه زمینهها از جمله شــیوه معیشت تاثیر خود را گذاشته است.

درباره شرایط زیست محیطی و تاثیر آن بر پراکندگی الگوی اســتقرار قبور، به طور قطع میتوان اذعان کرد که عامل آب و وجود کوهستانهای صخرهای، نقش عمدهای در پراکندگی این نوع از شیوه تدفین داشته است. با بررسی باستانشناختی و محیطی در اطراف این گورستانها، این نظریه متصور میشود که عمدتاً گورستانهای متعلق به دوره اشکانی در مجاورت یا نزدیکی منابع آب قرار دارند و نشــان از یک استقرار کوچرو دارند. وجود رودخانه های بزرگی همچون کاجو، باهوکلات و رودخانه سرباز، پتانســیل خوبی را برای استقرار گروههای انسانی در ادوار مختلف تاریخی ایجاد کرده است. با توجه به اینکه قبور در شرایط زیست محیطی تقریبا یکسانی هستند، میتوان نتیجه گرفت که اقلیم و زیست بوم در این شیوه تدفین نقش بسزایی داشته است.



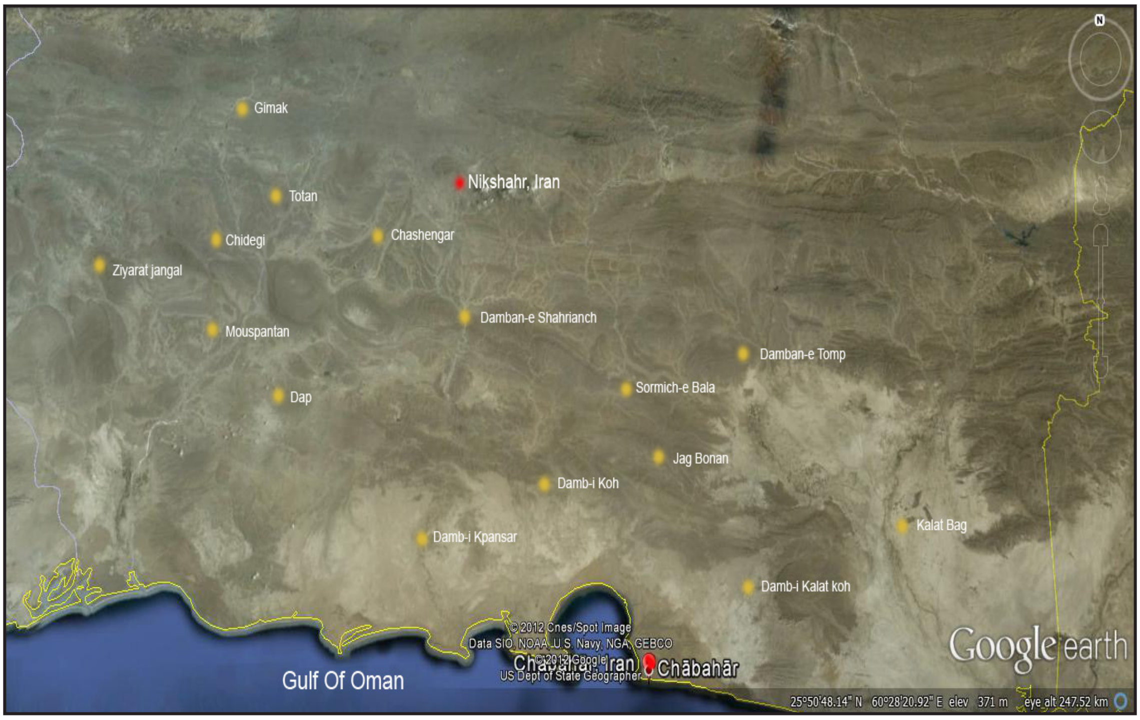
شکل ۱ - موقعیت شهرستانهای نیکشهر و چابهار (مکران جنوبی)



شکل ۲- تصویر ماهوارهای از ایران و بلوچستان، امتداد رشته کوههای مرکزی و جنوبی به طرف شرق



شکل۳-نقشه حوضههای آبریز سیستان و بلوچستان (بدیعی،۱۳٦۲:۱٤٦)



شکل ٤- تصویر ماهوارهای از پراکندگی گورستانهای کشف شده در شهرستانهای نیکشهر و چابهار





شکل ۵- نمایی از قبور سنگی مربع شکل

شکل ٦- نمایی از قبور سنگی دایره‌ای شکل









شکلهای ۷ و ۸- نمونهای از قبور سنگی مکشوفه در دامنه کوهها و صخره‌ها
شکلهای ۹ و ۱۰- نمونهای از قبور سنگی در مجاورت رودخانه‌های فصلی و دائمی



شکل ۱۱- پوشش گیاهی سطح گورستانها





شکل ۱۲- نمایی از محوطه دمب کوه

شکل ۱۳- تصویر ماهوارهای از محوطه دمب کوه



شکل ۱۳- نمایی از محوطه دمبی کوه

فهرست منابع:

اداره کل حفاظت محیط زیست سیستان و بلوچستان (۱۳۸۶). چشماندازها و جاذبههای طبیعتگردی استان سیستان و بلوچستان، اداره کل حفاظت محیط زیست سیستان و بلوچستان، زاهدان.
اکبر زاده، داریوش (۱۳۸۲). کتیبههای پهلوی اشکانی (پارتی)، چاپ اول، موسسه انتشاراتی فرهنگی پاژینه، تهران.
بریمانی، فرامرز و همکاران (بی تا). سیستمهای آبیاری متاثر از اقلیم در بلوچستان؛ نمونه مورد مطالعه: قناتداری در هیچان، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۷۶، صص ۳۸- ۵۲،
بدیعی، ربیع (۱۳۶۲). جغرافیای مفصل ایران، انتشارات اقبال، تهران.
بیات، عزیزالله (۱۳۷۹). کلیات جغرافیای طبیعی وتاریخی ایران، چاپ سوم، امیر کبیر، تهران.
پیرنیا، حسن (۱۳۸۱). تاریخ ایران باستان، جلد اول و دوم، چاپ هشتم، دنیای کتاب، تهران.
خسروی، محمود و حسین نگارش (۱۳۷۷). کلیات ژئومورفولوژی ایران، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان.
تریکار، ژان (۱۳۶۹). اشکال ناهمواری در نواحی خشک، ترجمه مهدی صدیقی و محسن پور کرمانی، انتشارات معاونت آستان قدس، مشهد.
سازمان آب منطقهای استان سیستان و بلوچستان (۱۳۸۴). آمارهای اقلیمی سالهای پیاپی ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۴، چاپ نشده، محفوظ در آرشیو سازمان آب منطقهای استان سیستان و بلوچستان
سازمان هواشناسی کشور (۱۳۸۰). اقلیم و گردشگری در استان سیتان و بلوچستان، چاپ نشده، محفوظ در آرشیو سازمان هوا شناسی استان سیستان و بلوچستان.
سید سجادی، سید منصور (۱۳۸۸). بلوچستان باستان، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان سیستان و بلوچستان، تهران.
سیدسجادی، سیدمنصور (۱۳۷۴). باستانشناسی وتاریخ بلوچستان (هشتگفتار)، انتشارات سازمان میراث فرهنگی، تهران،
شارپ رالف، نارمن (۱۳۸۴). فرمانهای شاهنشاهان هخامنشی، چاپ دوم، موسسه انتشاراتی فرهنگی پاژینه، تهران،
درویشزاده، علی (۱۳۸۳). زمین شناسی ایران – چینهشناسی، تکتونیک، دگرگونی و ماگماتیسم، چاپ اول، انتشارات امیر کبیر، تهران.
فرزین، سامان (۱۳۹۰). بررسی شیوه تدفین دوره اشکانی در منطقه بلوچستان ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته ایرانشناسی، دانشگاه شیراز.
فورون، رمون (۱۳۶۴). زمین شناسی فلات ایران (ایران، افغانستان، بلوچستان)، ترجمه دکتر عبدالکریم قریب، چاپ دوم، دانشگاه تربیت معلم، تهران.
قنواتی، فرنگیس و فواد مرادی (۱۳۸۲). فرهنگ گیاهان استان سیستان و بلوچستان، سازمان جهاد کشاورزی استان سیستان و بلوچستان، زاهدان.
گنجی، محمد حسن (۱۳۵۳). ۳۲ مقاله جغرافیایی، موسسه جغرافیایی و کارتوگرافی سحاب، تهران.
لشکریپور، غلامرضا و همکاران (۱۳۸۳). اثرات برداشت آب از آبخوان ایرانشهر بر روی دبی پایه رودخانه بمپور، مجله جغرافیا و توسعه، سال دوم، شماره ۴، صص ۱۱۴–۱۲۶.
مرکز آمار ایران (۱۳۷۶). سالنامه آماری کشور، سازمان برنامه و بودجه و مرکز آمار ایران، تهران.
مهرآفرین، رضا و سید رسول موسوی حاجی (۱۳۸۸). عبور از گدروزیا، نشریه پژوهشهای تاریخی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، دوره جدید، شماره ۳، صص ۵۵–۶۶

Alden, J. (1982). Trade and Politics in Proto-Elamite Iran, Current Anthropology, Vol. 23, NO. 6, pp. 613- 640.
Caldwell, J. (1967). Investigation at Tall-i Iblis, preliminary report, Illinois Museum.
Marucheck, J. T.(1976). A Survey of Seasonal Occupation Sites in Northern Baluchistan, Proceedings of the IV th Annual Symposium on Archaeological Research in Iran, Tehran, pp. 272-283.
Falcon, N, L. (1975). From Musandam to the Iranian Makran. The Geographical Journal 141, PP. 55- 59
Fisher, W.B. (1968). Physical Geography. In W. B. Fisher (ed.) The Cambridge History of Iran 1, The Land of Iran: 3- 111, Cambridge: Cambridge Unversity Press..
RAIKERS. L. and Dyson. R. H. (1961). The prehistoric Climate of Baluchestan and Indus Vally, in: Amirican Antropoplogist, New Series. Vol. 63 . No.2. Part 1. PP. 265-281